

شهید اول و مسئله‌ی شهادت او

محمدکاظم رحمتی^۱

۱ استادیار بنیاد دائرة المعارف اسلامی kazemr112@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۷، تاریخ تأیید: ۹۰/۴/۴

The First Martyr and the Problem of his Martyrdom

Muhammad-kazem Rahmaty¹

Abstract: Our knowledge about the details pertaining to the martyrdom of Shams al-Din Muhammad b. Makki Jizzini ‘Ameli, aka the First Martyr (dead in 786 A.H.) is partially, unclear and contradictory. This has led some scholars to draw on his jurisprudential works and base their assumptions about his martyrdom on controversial parts of his religious opinions. The present article primarily attempts to review the findings of modern scholarships on the issue. Then it shows that probable cause of killing of The First Martyr may be his role in suppressing unorthodox Shiite group in Sham.

Keywords: The First Martyr, Jizzin, Yalushi, Jabal ‘Amel, the Mamluks

1 Assistant Professor in Islamic Encyclopaedia Foundation

گزارش‌های متداول درباره‌ی شهادت شهید اول

درباره‌ی شهادت شهید اول چهار گزارش در دست است: گزارش مورخان سنی که خود به دو گزارش ابن جزری (م. ۸۳۳ هـ.ق) و طاهر بن حیب (م. ۸۰۸ هـ.ق) و کسانی تقسیم می‌شود که تلفیقی از این دو گزارش یا یکی از آن‌ها را ذکر کرده‌اند. گزارش ابن جزری کوتاه است، اما از جهاتی اهمیت دارد. وی که آشنایی و مصاحبت دیرینه‌ای با شهید اول داشته، با وجود آن‌که شهید خود را به وی شافعی معرفی کرده، او را شیخ شیعه و مجتهد در مذهب امامیه معرفی کرده و در ادامه، گزارش فشرده‌ای از تحصیلات علمی او ارائه کرده است. ابن جزری در اشاره به شهادت شهید اول، بدون آن‌که به تفصیل حوادث بپردازد، تنها به هم‌صحبتی طولانی خود با وی اشاره کرده و ضمن تبرئه‌ی تلویحی او، از ارائه‌ی دلایلی علیه شهید سخن گفته و اظهار نموده که محکمه‌ای برای رسیدگی به اتهامات ادعایی علیه او در دمشق تشکیل و حکم اعدام وی صادر گردید، درحالی‌که در هنگام اجرای حکم اعدام شهید اول، خود وی در مصر بوده است.^۱

ابن جزری همان‌گونه که خود در این خبر بیان کرده، در هنگام شهادت شهید در دمشق حضور نداشته و اخبار راجع به شهادت وی را به نقل از کسانی دیگر که به هویت آن‌ها اشاره‌ی نکرده، نقل کرده است. ابن جزری به ارائه‌ی شواهدی علیه شهید، اشاره کرده که بر اساس آن‌ها حکم به اعدام وی داده شده بود. ابن جزری درباره‌ی این‌که چه کسانی علیه شهید اقدام کرده‌اند و یا چه مطالبی علیه او ارائه‌ی شده، مطلبی بیان نکرده است، تنها از گزارش ابن جزری می‌توان دریافت که گروهی با ارائه‌ی شواهد و دلایل موجب دست‌گیری و در نهایت شهادت او شده‌اند.

گزارش دوم مورخان اهل سنت که اساس بسیاری از دیگر گزارش‌های بعدی درباره‌ی شهید است، از آن طاهر بن حیب (م. ۸۰۸ هـ.ق) در کتاب *تکملة درة الأسلاک* است.^۲ بعدها همین گزارش با افزودن اتهامات دیگری که بیش‌تر نوعی تلاش برای مشروعیت بخشیدن به

۱ شمس‌الدین محمد بن محمد جزری (۱۳۵۱-۱۳۵۲)، *غایة النهایة فی طبقات القراء*، تصحیح برگستراسر، ج ۲، قاهره: مکتبة الخانجی، ص ۲۵۶. ابن شهبه، گزارش ابن جزری را به صورت خلاصه نقل کرده است. بنگرید به: ابوبکر بن احمد دمشقی معروف به ابن شهبه (۱۹۷۷)، *تاریخ ابن قاضی شهبه*، تحقیق عدنان درویش، ج ۱، دمشق: المعهد الفرنسي للدراسات العربیة بدمشق، ص (۱۵۱).

۲ برای متن گزارش وی، نک: رضا مختاری (۱۴۳۰)، *الشهید الاوّل: حیاته و آثاره*، قم: مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیة، صص ۱۱۲-۱۱۳. کتاب *تکملة درة الأسلاک* هنوز منتشر نشده است و مختاری این مطلب را از نسخه‌ی موجود در کتابخانه‌ی آیت‌الله مرعشی به شماره‌ی ۶۲۸۰ نقل کرده است. درباره‌ی عرفه‌ی مذکور در این گزارش نیز اطلاعی در دست نیست، احتمال دارد که مورخان مملوکی برای تخریب چهره‌ی شهید اول، سعی در ارتباط دادن میان او و عرفه داشته‌اند.

قتل شهید است، توسط دیگر مورخان سنی تکرار شده است.^۱ ابن حیب در اشاره به اعدام شهید اول، پیش از آن که به شرح ماجرا پرداخته باشد، فهرستی از عقاید نصیرییه ذکر کرده و سعی دارد شهید اول را به نوعی به نصیریان شام پیوند دهد و از همین رو به نقل برخی از اعتقادات نصیرییه به عنوان معتقدات شهید پرداخته است.^۲

گزارش سوم، توسط ابن قاضی شُهبه (م. ۸۵۱ هـ.ق) ارائه شده که بخشی از گزارش او مبتنی بر مطالب ابن جزری است، اما مشتمل بر اضافاتی است که ظاهراً وی از شاهدان عینی ماجرای شهادت شهید یا منابعی دیگر اخذ کرده است. وی در انتهای خبر خود از احمد بن حجی بن موسی حسبانی دمشقی (م. ۸۱۶ هـ.ق) نام برده که به نظر می‌رسد اطلاع خود را از کتاب وی اخذ کرده باشد.^۳ ابن شُهبه در بخشی از گزارش خود درباره‌ی شهید اشاره کرده که نخست ادعای امانه‌ای علیه او در نزد قاضی بیروت برده شد که در آن محمد بن مکی به رافضی بودن متهم شده بود....

در متن خبر، توضیح بیشتری درباره‌ی شهادت تدوین شده در نزد قاضی بیروت نیامده، اما از متن خبر چنین برمی‌آید که شهادت تنظیم شده در بیروت، توسط گروهی به دمشق، که شهید اول در آنجا اقامت داشته، برده شده و در آنجا موجب زندانی شدن شهید برای مدتی، و سرانجام شهادت شهید شده است. نکته‌ی مذکور اهمیت خاصی دارد و در ادامه به آن باز خواهیم گشت.^۴

۱ نک: احمد بن علی مشهور به ابن حجر عسقلانی (۱۳۸۷-۱۳۹۶)، *إنباء الغمر بأبناء العمر*، إعداد سید عبدالله بن احمد مدیحج علوی حسینی حضرمی، حیدرآباد دکن: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، ج ۱، ص ۳۱۱، ج ۲، ص ۱۸۱؛ مختاری، همان، ص ۱۱۲-۱۱۵.

۲ بهره‌گیری از منفریت نصیرییه و متهم کردن شیعیان دوازده امامی به این اتهام، به کرات در متون و فرمان‌های ضد شیعی این دوره آمده است. معیار تمیز میان نصیرییه و امامیه در تقید آن‌ها به فقه است. برای بهره‌گیری تبلیغاتی از منفریت نصیرییه در فرمان‌های ضد شیعی عصر مملوکی، نک:

Urban Vermeulen (1973), "The rescript against the Shi'ites and the Rafidites of Beirut, Saida and district (746 A. H. /1363 A. D)," *Orientalia Lovanensia Periodica*, vol.4, pp.169-175.

محمد بن احمد بن عبدالهادی نیز، پیش از نقل نامه‌ی مشهور ابن تیمیه در خصوص کشتار شیعیان در جبل کسروان، شیعیان را «الروافض والنصیرییه» یاد کرده است. نک: محمد بن احمد بن عبدالهادی (۱۳۵۶)، *العقود الدرّیة من مناقب شیخ الاسلام / احمد بن تیمیة*، تحقیق محمد حامد الفقی، قاهره: مطبعة حجازی، ص ۱۸۲.

۳ ابن حجی، عالم و موزع دمشقی است که ذیلی بر کتاب *تاریخ ابن کثیر* نگاشته که به *تاریخ ابن حجی* مشهور است. ابن شُهبه به در اختیار داشتن نسخه‌ای از این کتاب و بهره‌گیری خود از آن اشاره کرده است. برای توضیحات بیشتر نک: صلاح الدین منجد (۱۳۹۸/۱۹۷۸)، *معجم المؤرخین الدمشقیین و آثارهم المخطوطة والمطبوعة*، بیروت: دار الکتب الجدید، ص ۲۲۹-۲۳۰.

۴ گزارش کوتاه علی بن داود صیرفی جوهری (م. ۹۰۰ هـ.ق) مطلب خاصی دربر ندارد. وی در یک سطر درباره‌ی شهادت شهید نوشته است: «و فیها قتل ابن مکی کبیر الرافضة بدمشق لإظهاره الرفض و ضربت عنقه تحت القلعة». بنگرید به: علی بن داود جوهری (۱۹۷۰)، *نزهة النفوس والأبدان فی تواریخ الزمان*، تحقیق حسن حبشی ج ۱، قاهره: مطبعة دار الکتب، ص ۸۸.

دسته‌ی چهارم گزارش‌هایی است که در کتب تراجم شیعه آمده و عموماً مبتنی بر گزارش‌های فاضل مقداد سیوری (م. ۸۲۶ ه‍.ق) است.^۱ حُرّ عاملی گزارش فاضل مقداد را به صورت خلاصه نقل کرده و در پایان آن گفته است که این گزارش را از برخی مشایخ خود شنیده و به خط یکی از آن‌ها دیده است که آن عالم گفته که گزارش به خط فاضل مقداد سیوری بوده است. مجلسی نیز همین گزارش را نقل کرده و درباره‌ی منبع خود بیش‌تر توضیح داده است.^۲ مجلسی این گزارش را از نگاشته‌ی فردی به نام سید عزالدین بن حمزه بن محسن حسینی نقل کرده که وی گزارش شهادت شهید را به خط فاضل مقداد چنین دیده است.^۳ دلیل مشخصی که فاضل مقداد خود شاهد عینی حوادث منجر به شهادت شهید اول بوده باشد، در دست نیست؛ به احتمال زیاد، گزارش وی مبتنی بر برخی مسموعات اوست.^۴

و سرانجام، گزارش مفصلی در دست است، که احتمالاً نویسنده‌ی آن محمد بن علی بن وحید بتدینی عاملی است و در ادامه از آن سخن خواهد رفت.

در بین این گزارش‌ها، روایت فاضل مقداد سیوری که از شاگردان شهید بوده، تفصیل بیش‌تری دارد و به برخی از علل شهادت شهید اشاره کرده است. سیوری اشاره کرده که شهید بیش از یک سال در زندان بود و سبب آن نیز سعایت شخصی به نام تقی الدین جبل‌ی خیامی بوده است. با کشته شدن خیامی، یکی دیگر از پیروان وی به نام یوسف بن یحیی به سعایت از شهید پرداخت و جمعی را به شهادت علیه وی واداشت و شهادت‌نامه را به نزد قاضی صیدا، بیروت و دمشق برد. در دمشق قاضی شافعی، عباد بن جماعه، از قاضی مالکی خواست تا درباره‌ی شهید حکم بدهد. با وجود آن‌که شهید اتهامات وارده به خود را نفی کرد و خود را عالمی شافعی معرفی نمود، به اعدام محکوم شد. این گزارش در منابع بعدی تراجم‌نگاری امامیه

۱ محمد بن حسن حر عاملی (۱۳۸۵/۱۹۶۵-۱۹۶۶)، *امل‌الامل*، تحقیق سید احمد حسینی ج ۱، بغداد: مکتبه الاندلس، صص ۱۸۲-۱۸۳؛ محمد باقر مجلسی (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، ج ۱۰۴، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، صص ۱۸۴-۱۸۶؛ عبدالله افندی (۱۴۰۱)، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، تصحیح سید احمد حسینی ج ۵، قم: المطبعة الخیام، صص ۱۸۶-۱۸۷؛ یوسف بن احمد بحرانی (۱۹۶۶)، *لؤلؤة البحرين*، حقه و علق علیه السید محمد صادق بحر العلوم، نجف: [بی‌جا]، صص ۱۴۵، ۱۴۶-۱۴۸؛ مختاری، همان، صص ۱۰۰-۱۱۲.

۲ مجلسی، همان، ج ۱۰۴، صص ۱۸۴-۱۸۶.

۳ درباره‌ی حسینی، بنگرید به: آقا بزرگ طهرانی (۱۳۶۲)، *طبقات اعلام الشيعة: الضیاء اللامع فی القرن التاسع*، تحقیق علی نقی منزوی، تهران: دانشگاه تهران، صص ۳۰-۳۲.

۴ قاضی نورالله شوشتری (م. ۱۰۱۹ ه‍.ق) در *مجالس المؤمنین* شرحی درباره‌ی شهید آورده است که بخشی از آن درباره‌ی شرح حال علمی شهید است. مطالب دیگر نقل شده توسط شوشتری درباره‌ی روابط شهید و این جماعه‌ی شافعی از نوع حکایات (topos) است که نمونه‌های دیگری نیز بر اساس بهره‌گیری از نام جماعه در سنت شیعه درباره‌ی وی در دست است (بنگرید به: قاضی نور الله شوشتری (۱۳۷۷ش)، *مجالس المؤمنین*، ج ۱، تهران: اسلامی، ص ۵۷۹).

مورد پذیرش قرار گرفته و به‌عنوان گزارش شهادت شهید اول نقل شده است.^۱ نکته‌ای که در گزارش ابن شهبه و فاضل مقداد سیوری توجه را به خود جلب می‌کند، وجود شهادت‌نامه‌ای علیه شهید بوده که در بیروت تنظیم شده و بعدها در دمشق مبنای زندانی شدن و سرانجام شهادت شهید اول بوده است. مطلبی که به دلیل نبود اطلاع بیش‌تری در خصوص شهادت‌نامه‌ی تنظیم شده، در تحلیل‌های ارائه شده برای شهادت شهید اول، چندان مورد توجه قرار نگرفته است. توجه به ماهیت شهادت‌نامه‌ی تنظیم شده در گزارش جدید، پرتو تازه‌ای بر علل شهادت شهید اول می‌افکند.

ابهام‌های موجود در گزارش‌های مربوط به شهادت شهید اول، در چند دهه‌ی گذشته باعث شده است تا محققان برای تحلیل شهادت شهید اول، حدس و گمان‌هایی مطرح و سعی کنند شهادت شهید را بیشتر از زاویه‌ی فعالیت‌های سیاسی وی مورد تحلیل و بررسی قرار دهند.^۲ اساس این تفسیر مبتنی بر عبارتی از گزارش فاضل مقداد سیوری (م. ۸۲۶ هـ.ق) است. سیوری در جایی از گزارش خود آورده که یکی از اتهامات شهید اول آن بوده که وی «عامل» بوده. گفته شده این کلمه در آن دوره به کسانی اطلاق می‌گشته است که مأمور جمع‌آوری مالیات بوده‌اند و بر این نکته دلالت دارد که شهید به گردآوری وجوهات شرعی می‌پرداخته است.

در تحلیل سیاسی شهادت شهید اول، برخی او را نخستین فقیه امامی معرفی کرده‌اند که قرائتی سیاسی از جایگاه فقیه در سنت فقهی شیعه ارائه نموده و دلیل ادعای خود را تعبیر شهید اول از «فقیه» به «نائب الامام» ذکر کرده‌اند و از نوعی تلاش سیاسی توسط وی در جبل عامل و به نحو خاص در جزین سخن گفته‌اند.^۳ نکته‌ای که مورد توجه این دسته از محققان قرار نگرفته، این است که نظرات شهید در خصوص تصرف در وجوهات شرعی، همان نظرات

۱ مختاری، همان، صص ۱۰۲-۱۰۷.

۲ آشفتگی اخبار مربوط به شهادت شهید، از دیرباز وجود داشته است. در کتاب *نسیم السحر*، که شرح حال شهید را از تولد تا شهادت دربردارد، در این خصوص تصریح شده است: «و اشته علی قوم کثیرة صفة قتله؛ لأن المحب الصادق لم یرض فلم یحضر ذلک». بنگرید به: جعفر مهاجر (۱۴۳۰)، *الشهید الاول: عصره، سیرته، أعماله و ما مکث منها*، چاپ شده در ضمن: مختاری، همان، قم: مرکز العلوم و الثقافة الإسلامية، ص ۲۰۳، پانویس ۱.

3 Stefan H. Winter (1999), "Shams al-Din Muhammad ibn Makki "al-Shahid al-Awwal" (d. 1384) and the Shi'ah of Syria," *Mamluk Studies Review*, Vol 3, pp.160-164.

دیگر فقیهان شیعه است.^۱ به همین گونه، نظرات شهید درباره‌ی اجرای حدود توسط فقیه، همان نظرات مطرح در مکتب حله و نگاهشده‌های محقق حلی و دیگر فقیهان امامی پیش از شهید اول محسوب می‌شود.^۲

در سنت فقهی شیعه‌ی روزگار شهید اول، حتی تا مدت‌ها بعد، تعبیر «نائب الامام» به کار رفته در متون فقهی، در معنای فقیه جامع شرایط به کار نرفته و ظاهراً نخستین کاربرد واژه‌ی نائب الامام در سنت فقهی شیعه به معنای فقیه جامع شرایط در آثار محقق کرکی (م. ۹۴۰ هـ.ق) و فقیهان پس از او باشد،^۳ و در دوران شهید و تا مدت‌ها پس از او، نائب الامام به کار رفته در متون فقهی، به معنای ساده‌ی آن، یعنی کارگزاران و امیران منصوب شده توسط امام، و نه الزاماً فقیه، است. بررسی مواردی که شهید در آثار خود از این اصطلاح استفاده کرده، درستی این گمان را نشان می‌دهد: به عنوان مثال، می‌توان مواردی را که شهید اول از واژه‌ی «نائب الامام» در کتاب *الدروس* استفاده کرده، مثال زد.^۴ به همین گونه، شهید در بحث از شرایط برگزاری نماز جمعه، حضور امام یا نائب او را یکی از شروط معرفی کرده و در بیان شروط نائب الامام، دقیقاً این تعبیر را، به معنای منصوب از طرف امام، تعریف کرده و مشخص است که «نائب الامام» را مترادف با فقیه جامع شرایط نمی‌دانسته است.^۵ همچنین، به نظر نمی‌رسد که شهید قائل به نیابت فقیه در عصر غیبت، به معنای حاکم جامعه‌ی اسلامی، بوده باشد. وی در *الذکری*، در بحث از غسل دادن شخصی که ولی ندارد، اشاره کرده که در صورت حضور،

۱ برای مثال، بنگرید به: محمد بن محمد مشهور به شیخ مفید (۱۴۱۰)، *المقنعة*، تحقیق مؤسسة النشر الاسلامی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، صص ۸۱۰-۸۱۲؛ محمد بن حسن شیخ طوسی (۱۳۹۰)، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتوی*، بیروت: دار الكتاب العربی، صص ۳۰۱-۳۰۳؛ ابوجعفر محمد بن منصور مشهور به ابن ادریس (۱۴۱۰)، *کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۲، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، صص ۲۴-۲۷؛ جعفر بن حسن محقق حلی (۱۴۰۳)، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، تحقیق و اخراج و تعلیق عبدالحسین محمد علی، ج ۱، بیروت: دار الاضواء، ص ۳۴۴.

۲ به عنوان مثال، شهید اول در کتاب *غایة المراد فی شرح نکت الارشاد*، به وضوح همان نظرات علامه در کتاب‌های مختلف را ذکر و تأیید کرده است. بنگرید به: محمد بن مکی، (۲۰۰۹/۱۴۳۰)، *غایة المراد فی شرح نکت الارشاد*، ج ۱، قم: مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیة، صص ۳۵۴-۳۵۶.

3 Wilferd Madelung (1982), "Authority in Twelver Shiism in the Absence of the Imam," in: *La notion d'autorité au Moyen Age: Islam, Byzance, Occident. Colloques internationaux de la Napoule 1978*, Paris: Presses Universitaires de France, p.166.

۴ شهید در چند جا از کتاب *دروس* این اصطلاح را به کار برده، از جمله رک: به: *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة*، ج ۱، صص ۱۲۹ و ۱۹۹. در یک مورد نیز که شهید اول قصد تصریح به نیابت عامه‌ی فقیهان از امام معصوم داشته، تعبیر «نائب الغیبه و هو الفقیه العدل الإمامی الجامع لشرائط الفتوی» را به کار برده است (همان، ج ۱، ص ۲۲۰).

۵ نک: شمس‌الدین محمد بن مکی العاملی، *ذکری الشیعة فی احکام الشریعة*، تحقیق آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ج ۴، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، صص ۱۰۰-۱۰۴.

امام ولی اوست و در دوران غیبت، حاکم و در صورت نبود حاکم، همه‌ی مسلمانان، که این عبارت نشان‌گر آن است که در نگاه شهید، فقیه الزاماً حاکم سیاسی تصور نمی‌شده است.^۱ به‌همین‌گونه، در بحث حج و انتخاب امیر الحاج از سوی امام، در صورتی که خود حضور نیابد، سخنی از فقیه و لزوم قیام او به این عمل نیست؛^۲ هر چند که شهید شأن فقیهان را تصدی این امور و مسائل دیگری که لازمه‌ی آن، اذن امام در عصر غیبت بود، می‌دانسته است.^۳ با این حال، شهید اشاره کرده که برخی از عالمان امامی معتقد بودند که مأذون بودن فقیهان در حکم و افتا، به معنای مأذون بودن همه‌ی آن‌ها در اموری که لازم به اذن امام بوده است، نیست.^۴

از آن‌جا که بسیاری از متون فقهی هنوز به چاپ نرسیده است، طرح این مطلب که از چه زمانی به بعد واژه‌ی نائب الامام به معنای جدید، یعنی فقیهان، به کار رفته است، نیازمند تأمل بیش‌تری است. اما مشخص است که این تعبیر در سنت کهن شیعی در بیان وضعیتی است که امام، حاکم جامعه‌ی اسلامی است و از سوی او نایبانی حضور دارند، و فقیهان در چنین شرایط فرضی‌ای به بیان احکام پرداخته‌اند. ظاهراً محقق کرکی (م. ۹۴۰ هـ.ق) نخستین فقیه شیعی باشد که نائب الامام را در آثار خود به معنای جدید آن، یعنی نائب عام و مترادف با فقیه، به کار برده است؛ نکته‌ای که مورد اشاره‌ی میرمخدوم شریفی (م. ۹۹۵ هـ.ق) در مجادله‌ی مشهورش نیز قرار گرفته است.^۵

بر اساس قرائت سیاسی از آرای فقهی شهید اول، که وی نایبانی از طرف خود به مناطق شیعه‌نشین جبل عامل فرستاده، گفته شده که در نهایت این‌گونه اقدامات شهید اول، زمینه‌ساز برخورد میان او و ممالیک و سرانجام شهادتش شده است. ظاهراً این مطلب را نخستین بار

۱ همان، ج ۱، ص ۳۰۳.

۲ عاملی (۱۴۲۶/ق/۱۳۸۵ش)، ج ۱، صص ۵۰۹-۵۱۲.

۳ عاملی (۱۴۱۹)، ج ۴، ص ۱۰۴. نیز بنگرید به: عاملی (۱۴۲۶/ق/۱۳۸۵ش)، ج ۲، صص ۵۹-۶۰ (بحث از اجرای حدود در عصر غیبت و جواز عمل برای فقیه).

۴ عاملی (۱۴۱۹)، ج ۴، ص ۱۰۶.

۵ میرمخدوم در اشاره به این مطلب و نقش محقق کرکی در طرح این نظریه، نوشته است: «و ... قولهم بتعطیل الأحكام الالهية قالوا انما الحكم للإمام او نائبه و النائب عندهم قسمان، النائب الخاص و یریدون به من ولاه الإمام حال حضوره باقلیم او بلد معین و النائب العام و هو الذی بلغ درجة الإجتهد و الإمام غائب و لم یوجد ... أعلم منه فهو قائم مقام الإمام فی کل شیء و لیس لاحد غیر المجتهد المزبور ان یحکم او یفتی بنقیرا و قطمیر لصغیر او کبیر فی زمان الغیبة و لا قول للمیت عندهم باتفاقهم و ادعی ابن عبدالعال فیة الشهرة التي قلنا انها فی الحجیة کالإجماع لدیهم و زین الدین العاملی فیة الإجماع...». میرمخدوم شریفی، *النواقض لبنیان الروافض*، نسخه‌ی خطی، کتابخانه‌ی بریتانیا، Or.7991، برگ ۹۲ الف. مهاجر، شهید ثانی را نخستین فقیه امامی معرفی کرده که نائب الامام را به معنای فقیه جامع شرایط تفسیر کرده است. نک: جعفر مهاجر (۱۹۸۹/۱۴۱۰)، *الهجرة العمالية الى ایران فی العصر الصفوی: النتائج السياسية و الثقافية*، بیروت: دار الروضة، ص ۶۶.

شهید آیت الله سید محمد باقر صدر در ضمن کتاب *المحنة* بیان کرده باشد.^۱ متأسفانه، مرحوم صدر، مستندات خود را بیان نکرده است. در حقیقت، تحول اصلی در نظام مرجعیت به صورت تصریح شده در نگاشته‌های علامه‌ی حلی آمده و به صراحت، لزوم ارتباط مستقیم و یا با واسطه با مجتهد زنده مورد بحث قرار گرفته است.^۲ احتمالاً مطالبی که شهید اول در آغاز کتاب *الذکری* در خصوص لزوم مراجعه به مجتهد بیان کرده، اساس اظهار نظر شهید صدر بوده باشد.^۳ در دو دهه‌ی اخیر، جعفر مهاجر، در تحلیل‌های خود در خصوص مسئله‌ی شهادت شهید اول، بر قرائت سیاسی از مسئله‌ی شهادت شهید تأکید فراوانی داشته است.^۴ مطلب دیگری که به نوعی فعالیت سیاسی شهید اول از آن استنباط شده است، کتاب *اللمعة الدمشقیة* شهید اول است که شهید آن را به خواهش امیر سرداری علی بن مؤید (ح. ۷۶۶-۷۸۳ هـ) نگاشته است. نگارش کتاب در سده‌های میانه به نام امیران یا در پاسخ درخواست آن‌ها، امری متداول و کاملاً مرسوم بوده است. در حالی که عنوان کتاب *اللمعة الدمشقیة* به وضوح دلالت دارد که شهید اول، کتاب را زمانی که در دمشق بوده، نگاشته است.^۵

دلیل احتمالی دیگری که در برخی از گزارش‌ها به آن اشاره شده، حسدورزی برخی عالمان شافعی دمشق به شهید است،^۶ که ادعای اخیر در منابع متأخر پدید آمده و با توجه به اشتهار شهید در دمشق به عنوان شیخ و مرجع شیعیان، بعید است که اساسی داشته باشد، خاصه فقیه شافعی که گفته شده با شهید رقابت داشته، خود یکی از برجسته‌ترین فقیهان شافعی روزگارش بوده است. به همین گونه، ادعای هم‌درسی او و شهید، مطلب بی‌اساسی است و حاصل حکایت پردازی متأخران درباره‌ی شهید است. مسئله‌ی دیگری که در پی تحلیل سیاسی شهادت شهید اول رواج یافته، فعالیت‌های گسترده‌ی علمی او در جیل عامل است که به عنوان تمهیدی برای فعالیت سیاسی وی بیان شده است. با این حال، بررسی برخی مطالب چندان مورد توجه قرار نگرفته درباره‌ی شهید اول، نشان می‌دهد که وی بخش اعظم زندگی خود را در

۱ سید محمد باقر صدر (۱۹۹۰/۱۴۱۰)، *المحنة*، بیروت: دار التعارف، ص ۲۲-۲۳.

۲ حسن بن یوسف حلی (۱۴۰۱)، *اجوبة المسائل المهنائیة*، تحقیق محیی الدین ممقانی، قم: مطبعة الخيام، ص ۱۰۱.

۳ عاملی (۱۴۱۹)، ج ۱، صص ۴۳-۴۴.

۴ بنگرید به: احمد ترابی (۱۳۸۸)، *شهید اول: نخستین شهید راه فقاہت*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، صص ۲۰۵-۲۱۳.

۵ در شرح حال تازه یافت شده‌ی او، یعنی کتاب *نسیم السحر*، ادعا شده که شهید کتاب را زمانی که در حله سکونت داشته نگاشته است (مهاجر (۱۴۳۰)، ص ۱۹۰).

۶ قاضی نورالله شوشتری، همان، ج ۱، ص ۵۷۹؛ محمد بن سلیمان تنکابنی (۱۳۸۳ش)، *قصص العلماء*، به کوشش محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۴۳۹.

حله به سر برده و فعالیت‌های علمی او در آن شهر بوده و در اواخر عمر خود و پس از درگذشت استادانش، به دمشق مهاجرت کرده است.

حیات علمی شهید اول

شمس الدین محمد بن مکی جزینی عاملی در روستای جزین و در تاریخی بعد از سال ۷۲۰ هجری چشم به جهان گشود^۱ و در همان جا و نزد پدر، مکی بن محمد بن حامد، مقدمات اولیه دانش را فراگرفت. هر چند عموماً تاریخ تولد او را سال ۷۳۴ هجری ذکر می‌کنند،^۲ اما مختاری^۳ و مهاجر،^۴ با ذکر دلالتی نشان داده‌اند که این تاریخ نادرست است. محمد بن مکی، پس از اتمام تحصیلات اولیه خود در جزین و به احتمال قوی تنها نزد پدرش، که تا سال ۷۲۸ هجری در قید حیات بوده، برای تکمیل دانسته‌های خود به عراق سفر کرد.^۵ هر چند درباره تاریخ دقیق سفر شهید به عراق برای تحصیل و دانش‌آموزی نزد فقیهان حله آگاهی نداریم. دانسته‌های ما درباره محمد بن مکی، پس از سال ۷۵۱ هجری است و پیش از این تاریخ اطلاع دقیقی از وی در دست نیست. در این سال، محمد بن مکی به عراق سفر کرده و تا سال ۷۵۶ هجری در آنجا اقامت داشته است.^۶ از آنجایی که پیش‌تر و در سال ۷۵۰ هجری شهید در مدینه بوده و بخشی از مجموعه مشهور خود را در این سال کتابت کرده، می‌توان احتمال داد که وی در سال ۷۵۰ هجری به قصد حج به مدینه سفر کرده و در راه بازگشت تصمیم به دیدار از حله گرفته است که در آن روزگار مهم‌ترین مرکز علمی شیعیان به حساب می‌آمد.^۷

دانسته‌های ما درباره اقامت محمد بن مکی در حله محدود است و عمده اطلاعات درباره او را به واسطه‌ی مطالبی در اختیار داریم که در ضمن اجازات حدیثی آمده و یا نکاتی است که در انجمنی برخی نسخه‌های آثار وی ذکر شده است و از همه مهم‌تر، مطالبی است که شهید در کتاب *اربعین حدیثاً* بیان کرده که از تألیف آن در ۱۸ ذوالحججه سال ۷۸۲ هجری

۱ نک: جزری، همان، ج ۲، ص ۲۶۵؛ مختاری، همان، صص ۱۹-۲۹؛ مهاجر (۱۴۳۰)، ص ۱۸۶؛ ترابی، همان، صص ۲۶-۲۸.

۲ ابن احمد البحرانی، همان، ص ۱۴۴.

۳ نک: مهاجر (۱۴۳۰)، صص ۱۸۵-۱۸۶.

Devin J. Stewart (1998), *Islamic Legal Orthodoxy: Twelver Shiite Response to the Sunni Legal System*, The University of Utah Press, salt Lake City, p.78.

۴ مختاری، همان، صص ۳۲-۳۷.

۵ مهاجر، همان، صص ۱۸۶-۱۸۷.

۶ درباره پدر شهید، نک: مجلسی، همان، ج ۱۰۶، ص ۲۰.

7 Stewart, *ibid.*, p.78, no.1.

۸ مختاری، همان، ص ۴۴؛ مهاجر، همان، صص ۱۸۹-۱۹۰.

فراغت حاصل نموده است. در ظهر روز بیستم شعبان سال ۷۵۱ هـ.ق، وی از فخر المحققین (م) ۷۷۱ هـ.ق) در خانه‌اش در حله اجازه‌ی دریافت کرده است.^۱ در بیست و چهارم شعبان سال ۷۵۱ هـ.ق، او از شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی المعالی موسوی اجازه‌ی روایت حدیث گرفته است و ظاهراً محل اخذ این اجازه، هر چند اشاره‌ی به آن نشده، حله باشد.^۲ وی به همراه عمید الدین، خواهرزاده‌ی علامه‌ی حلی، در همان سال به کربلاء سفری داشته و در نوزدهم ماه رمضان از او نیز اجازه‌ی روایت دریافت کرده است.^۳

شهید اول در دوران اقامت خود در حله، به خواندن برخی متون فقهی نزد فقیهان حله مشغول بوده است. در سال ۷۵۲ هـ.ق شهید اول، بعد از آن که جلد اول کتاب *تذکره الفقهای علامه‌ی حلی* را خوانده، از عمید الدین اجازه‌ی دریافت کرده است.^۴ شهید تا سال ۷۵۶ هـ.ق در حله بود.^۵ او در این سال‌ها از عالمان مشهور شیعی حله، چون جلال الدین ابو محمد حسن بن نما حلی (ربیع الثانی سال ۷۵۲ هـ.ق) اجازه‌ی گرفته بود.^۶ در سال ۷۵۴ هـ.ق، شهید به قصد حج به حجاز سفر کرد.^۷ در ۲۲ ذی الحجه‌ی همان سال در مدینه از قاضی القضاة مصر، عزالدین عبدالعزیز بن محمد بن ابراهیم ابن جماعه کنانی شافعی (م. ۷۶۷ هـ.ق)، اجازه‌ی روایت کتب اهل سنت را

۱ محمد بن مکی (۱۴۳۰)، *الاریعون حدیثا*، قم: مرکز العلوم و الثقافة الإسلامية، ص ۲، حدیث ۲.

۲ سید محسن امین (۱۹۸۳/۱۴۰۳)، *أعیان الشیعة*، حقه و أخرجه حسن امین، ج ۹، بیروت: دار التعارف، ص ۷۱.

۳ محمد بن مکی (۱۴۳۰)، ص ۱، حدیث ۱.

۴ میرزا حسین نوری (۱۴۰۷-۱۴۲۰)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، إعداد و نشر مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ج ۲۰، قم: مؤسسة آل البيت، ص ۴۰۰.

۵ شهید دو اجازه از فخر الدین محمد در حله، یکی در جمعه سوم جمادی الاولی سال ۷۵۶ هـ.ق، و دیگری در ششم شوال سال ۷۵۶ هـ.ق، اخذ کرده است (محمد بن مکی (۱۴۳۰)، صص ۲۴۰، ۲۶۱). وی در همان سال اجازه‌ی دیگر از فخر المحققین در خانه‌اش در حله گرفته که متن آن را مجلسی (همان، ج ۱۰۴، صص ۱۷۷-۱۷۸) آورده است. در این اجازه، فخر المحققین اشاره کرده که شهید مشکلات کتاب *ایضاح الفوائد* را نزد او خوانده است که نشان‌گر دانش شهید در فقه است و مؤید این است که شهید پیش از ورود به حله تبحری در دانش فقه به‌دست آورده است، چرا که وی در حله متون عالی فقه را نزد مشایخ حله خوانده بود.

۶ محمد بن مکی (۱۴۳۰)، ص ۳، حدیث ۳.

۷ شهید در ۱۶ شعبان سال ۷۵۴ هـ.ق در حله، از ابن معیه اجازه‌ی گرفته است. همچنین اجازه‌ی دیگری از هم‌او بدون ذکر محل که احتمالاً همان حله باشد، در ۱۱ شوال سال ۷۵۴ هـ.ق گرفته است. بر این اساس، استوارت معتقد است که شهید برای رفتن به حج فرصت پیوستن به کاروان حجاج، که از دمشق عازم حج بوده، نداشته و برای رفتن به حج به کاروان حجاج بغدادی ملحق شده است. بنگرید به:

Stewart, *ibid.*, p.79, no.75.

دریافت کرد.^۱ مشخص است که شهید تظاهر به شافعی بودن کرده است.^۲ همچنین، شهید از برخی عالمان دیگر اهل سنت در مدینه هم اجازه‌ی روایت دریافت کرده است.^۳

در راه بازگشت از سفر حج، شهید احتمالاً به منظور دیدار و زیارت مسجدالاقصی از راه فلسطین و شام به عراق بازگشته باشد.^۴ دانسته شده است که وی سوم جمادی الاولی سال ۷۵۶ هـ.ق در خانه‌ی فخرالدین اجازه‌ای دریافت کرده است.^۵ در پنجم شوال سال ۷۵۶ هـ.ق، شهید اول کتابت جزء اول کتاب *ایضاح الفوائد* را به پایان رسانید.^۶ بدیهی است که شهید پیش از این تاریخ به خواندن کتاب *ایضاح نزد فخر المحققین* مشغول بوده است. در همان سال شهید نامه‌هایی دال بر سماع کتاب *علم الشرایع* را برای یکی از شاگردان خود در حله نگاشته است.^۷ در ششم شوال همان سال، شهید اول در حله اجازه‌ای از فخر المحققین دریافت کرده است.^۸ در هر حال، مسلم است که شهید، پیش از سال ۷۵۰ هـ.ق، به احتمال قوی، در جزین ساکن بوده است. در سال بعد

۱ ابن جماعه منصب قاضی القضاتی مصر را، بجز فترتی کوتاه، برای بیست و پنج سال از سال ۷۳۸ هـ.ق به بعد، در اختیار داشته است. درباره‌ی او و خاندان این جماعه بنگرید به:

K. S. Salibi (1958), "The Banū JamÁYA: A Daynasty of ShÁfiYĀ Jursits in the Mamluk Period," *Studia Islamica* 9, pp.97-109.

۲ نک: المجلسی، همان، ج ۱۰۶، صص ۷۰-۷۱.

۳ همان، ج ۱۰۴، صص ۷۱، ۱۹۱، ۲۰۰؛

Stewart, *ibid.*, p.79.

۴ شهید در اجازه‌ی خود به ابن نجده، البته بدون اشاره به تاریخی، درباره‌ی فقیهانی که در این سفر خود با آن‌ها دیدار داشته، نکاتی ذکر کرده است. همچنین بنگرید به:

Stewart, *ibid.*, pp.79-80.

۵ محمد بن مکی، همان، ص ۲۶، حدیث ۳۹.

۶ محمد تقی دانش پژوه (۱۳۳۵ش)، *فهرست کتاب‌های اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه‌ی دانشگاه تهران*، ج ۳، تهران: دانشگاه تهران، بخش سوم، ص ۱۷۸۷-۱۷۸۸.

۷ سید جعفر حسینی (۱۳۸۴ش/۱۴۲۶)، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی مدرسه‌ی صدر بازار (اصفهان - ایران)*، ج ۳، قم: مجمع ذخائر اسلامی، ص ۷۰۷.

۸ محمد بن مکی، ص ۱۲، حدیث ۲۱. نکته‌ی مهم و تأمل برانگیز در اجازه‌ی اخیر آن است که نشان می‌دهد، مقام علمی شهید اول در این تاریخ، فراتر از آن بوده که وی تنها شاگرد فخر المحققین بوده باشد و تعابیر به کار رفته از سوی فخر المحققین نشان‌گر آن است که وی شهید را هم‌رتبه خود می‌دانسته است و از وی با تعابیر «مولانا الامام العلامه»، «الأعظم، أفضل علماء العالم» یاد کرده و گفته که شهید تنها برخی مطالب کتاب را نزد او خوانده (...من هذا الكتاب مشکلاته) و مطالب فراوانی را شهید در خصوص برخی عبارات‌های کتاب به او متذکر شده است (... و حقق و أفاد كثيراً من المسائل المشكلات بفكره الصائب و ذهنه الثاقب). در ادامه، فخر المحققین اجازه‌ای عام در روایت تمام آثار را که در روایت خود داشته به شهید اول داده است. تعابیر مشابهی از سوی ابن معیه در بیان مقام علمی شهید در سال ۷۵۴ هـ.ق نیز آمده (نک: المجلسی، همان، ج ۱۰۷، ص ۱۸۲) که جملگی نشان‌گر آن است که شهید پیش از ساکن شدن در حله، شخصیتی ممتاز بوده است. اما نکته‌ی تعجب برانگیز آن است که درباره‌ی این‌که شهید پیش از این تاریخ، نزد چه کسانی تحصیل کرده، اطلاعی در دست نداریم و با توجه به دقت شهید در ذکر استادان خود، وی پیش از سفر به حله، استاد مهمی در فقه نداشته و تبحر وی در فقه حاصل مطالعات شخصی خود او بوده است (نک: مهاجر، همان، ص ۱۸۷-۱۸۸).

(۷۵۷ هـ.ق)، در دوازدهم شعبان، شهید اول به عده‌ای از عالمان برای خواندن کتاب *علل الشرائع* صدوق اجزای داده است.^۱ در این سال‌ها شهید در حله نزد برجسته‌ترین فقیهان شیعه، چون فخر المحققین محمد (م. ۷۷۱)، و شمار دیگری از شاگردان علامه حلی، چون ابو عبدالله عمید الدین عبدالمطلب بن اعرج حسینی (م. ۷۵۴)، تاج الدین محمد بن قاسم مشهور به ابن مُعَی‌ی حلی (م. ۷۷۶ هـ.ق)، و کسان دیگر، به تحصیل فقه و اصول فقه پرداخت.^۲

درباره‌ی این مطلب که کدام یک از افراد مذکور نقش مهم‌تری در تعلیم شهید داشته‌اند، تنها از تعابیر خود او درباره‌ی افراد مذکور می‌توان تا حدی این مطلب را دریافت.^۳ شهید اول در حله و در میانه‌ی ماه ذی القعدة سال ۷۵۷ هـ.ق از نگارش جزء دوم کتاب مهم فقهی خود، یعنی *غایة المراد*، فراغت حاصل کرده است.^۴ در همان حله و در شوال سال ۷۶۵ هـ.ق، شهید نگارش کتاب *المنسک الکبیر* خود را به پایان رسانید.^۵ در سال ۷۶۶ هـ.ق، شهید اول در دمشق با قطب‌الدین رازی دیدار داشته و از او اجزای دریافت کرده است.^۶ از برخی کارهای کتابت شده‌ی شهید در فاصله‌ی سال‌های ۷۷۰ تا ۷۷۶ هـ.ق اطلاع داریم: به احتمال قوی، شهید در این سال‌ها در حله اقامت داشته و با توجه به جایگاه خود، به نوعی، مرجعیت شیعه را در این شهر برعهده داشته است، هر چند تصریح مشخصی به این نکته در منابع در دست نباشد. در ۲۵ ربیع الثانی سال ۷۷۶ هـ.ق شهید در حله استنساخ نسخه‌ای از کتاب *فهرست منتجب‌الدین* را به پایان رسانید.^۷ تاج الدین ابن معیه، اندکی پیش از درگذشت خود در سال ۷۷۶ هـ.ق در حله به او و فرزند شهید اجازه داده است.^۸ شاهد دیگر دال بر اقامت شهید اول در حله در سال ۷۷۶

۱ آقا بزرگ طهرانی (۱۹۷۵)، *طبقات أعلام الشیعه: الحقائق الراهنة فی المائنة الثامنة*، تحقیق علی نقی منزوی، بیروت: دار الکتاب العربی، ص ۴. برای متن اجازه نک: مختاری، همان، ص ۷۲-۷۳، ۷۶.

۲ ابن الجزری، همان، ج ۲، ص ۲۵۶؛ *العاملی*، همان، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۲؛ مختاری، همان، ص ۶۸، ۷۳-۷۶.

۳ شهید اول از فخر المحققین به سلطان العلماء، خاتم المجتهدین، الشیخ الاعظم یاد کرده و از سید مرتضی عمید الدین به شیخ أهل البیت فی زمانه و فقیه أهل البیت یاد کرده است. این تعابیر نشان‌گر آن است که در تربیت فقهی شهید اول، دو استاد اخیر وی نقش مهمی داشته‌اند. نک: همان، صص ۷۳، ۷۵. عبارت نقل شده توسط سید محسن امین (*أعیان الشیعه*، ج ۵، ص ۳۹۷) و به نقل از هم او در برخی منابع دیگر درباره‌ی گفته‌ی فخر المحققین درباره‌ی شهید اول که استفدت منه اکثر مما استفاد منی، همان‌گونه که مختاری (*الشهید الاول: حیاة و آثاره*، ص ۷۴) نشان داده است، نادرست است و نشان دهنده‌ی ذهنیت رایج در میان اهالی جبل عامل و مقام علمی شهید اول است.

۴ به این مطلب در انتهای نسخه از کتاب *غایة المراد* به شماره‌ی ۱۴۰۷ در کتابخانه‌ی آیت‌الله مرعشی اشاره شده است.

۵ مختاری، همان، صص ۳۸۷-۳۸۹.

۶ المجلسی، همان، ج ۱۰۴، صص ۱۴۰-۱۴۱؛ مختاری، همان، ص ۴۶، پانویس ۵.

۷ مختاری، همان، ص ۴۷، پانویس ۱.

۸ میرزا حسین نوری، همان، ج ۲۰، ص ۳۱۲.

هق، نسخه‌ای از کتاب *الاربعین عن الاربعمین من الاربعمین* نوشته‌ی منتجب الدین ابوالحسن علی بن عبیدالله قمی (م. پس از ۵۸۵ هق) است که در همین سال آن را در حله استنساخ کرده است.^۱ در سال بعد، یعنی ۷۷۷ هق، شهید سفری به عراق داشت و ظاهراً پس از زیارت عتبات مقدسه، در راه بازگشت به حله در بغداد به نزد شمس الائمه‌ی کرمانی (م. ۷۸۶ هق) رفته و در اوائل جمادی الاولی در خانه‌اش از او برای روایت آثار اهل سنت اجازه دریافت کرده است.^۲ در سال ۷۸۰ هق شهید نگارش کتاب *الدروس الشرعیة* خود را آغاز کرد.^۳ هر چند اشاره و یا اطلاعی درباره‌ی مکان اقامت شهید در این هنگام در اختیار ما نیست، اما شاهد مهمی در دست است که می‌توان بر اساس آن گفت که شهید، پس از مهاجرت از حله، در دمشق اقامت گزیده باشد.^۴ ابن جزری (م. ۸۳۳ هق) که شرح حال کوتاهی از شهید اول را آورده، گفته است که شهید مدتی طولانی با وی رفاقت و هم‌صحبتی داشته و با توجه به اقامت ابن جزری در دمشق، می‌توان سال‌هایی را که درباره‌ی آن اطلاع درستی در دست نیست، همان زمانی دانست که ابن جزری به آن اشاره کرده است.^۵

در سال ۷۸۲ هق شهید اول در دمشق نگارش کتاب *اللمعة الممشقیة* خود را به پایان رسانید. اطلاع ما درباره‌ی تاریخ اتمام نگارش کتاب *اللمعة*، مبتنی بر گفته‌ی شهید ثانی در آغاز *الروضه النہیة* است که تصریح دارد که شهید اول کتاب را در سال ۷۸۲ هق نگاشته است. اطلاع دیگر که خود شهید اول درباره‌ی زمان نگارش کتاب *لمعة* ذکر کرده است، سخن او در اجازه‌اش به ابن خازن حائری است که در دوازدهم رمضان سال ۷۸۴ هق به او داده شده و در این اجازه از کتاب *لمعة* خود در ضمن آثاری که نگارش آن‌ها را به پایان رسانیده، یاد کرده است. بر این اساس، مسلم است که کتاب پیش از سال ۷۸۴ هق نگاشته شده است. شهرت این

۱ دانش‌پژوه، همان، ج ۳، بخش سوم، ص ۱۰۸۱.

۲ برای شرح حال کرمانی، نک: عبدالحی بن عماد حنبلی [بی‌تا]، *شذرات الذهب فی أخبار من ذهب*، ج ۶، بیروت: منشورات دارالافتاح الجدیدة، ص ۲۹۴.

۳ مختاری، همان، ص ۳۳۱.

۴ ابن الجزری، همان، ج ۲، ص ۲۶۵. استوارت نیز گفته است که احتمالاً شهید اول بیش‌تر ایام آخر عمر خود را در دمشق یا جزین گذرانده است. وی این استنباط را بر اساس گفته‌ی ابن قاضی شهبه (*تاریخ ابن قاضی شهبه*، ج ۱، صص ۱۳۴-۱۳۵) که گفته است شهید پیش از دست‌گیری و شهادت، در جزین اقامت داشته، بیان کرده است. بنگرید به:

Stewart, *ibid.*, p.81.

۵ ابن جزری در اشاره به هم‌صحبتی خود با شهید اول، نوشته است: «صحبتی مده مدیده...». برای شرح حال ابن جزری و اقامت وی در دمشق، بنگرید به: احمد پاکتچی (۱۳۶۹ش)، «ابن جزری»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۳، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، صص ۲۳۱-۲۳۴.

مطلب که کتاب لمعه آخرین متنی است که شهید اول نگاشته، نادرست است.^۱ احتمالاً شهید پیش از این تاریخ در دمشق سکونت گزیده باشد.

در روز سه شنبه یازدهم ماه صفر سال ۷۸۴ هـ.ق، شهید نگارش جلد نخست کتاب الذکری را به پایان رسانید^۲ و در آخر روز چهارشنبه، دوازده روز مانده به پایان ماه ربیع الثانی همان سال، جلد نخست کتاب الدروس الشرعیه را تمام نمود. در دمشق و در دوازدهم ماه رمضان سال ۷۸۴ هـ.ق، شهید اجزیه مشهور خود را به ابن خازن حائری داده است. درباره‌ی این که شهید در دمشق به چه کاری مشغول بوده و این که در نزد چه کسانی تحصیل کرده، اطلاع مشخصی در منابع نیامده است.^۳ مرکزیت علمی دمشق از یک سو، و نزدیکی آن به جزین از سوی دیگر، باعث شد تا شهید در آنجا اقامت گزیند.^۴

گزارش ابن جزری درباره‌ی شهید اول، که از وی با عنوان «شیخ الشیعة و المجتهد فی مذهبهم» یاد کرده، نشان‌گر آن است که شهید در آن اوان مرجعیت علمی شیعیان شام را به دست آورده است. شهید اول در ۱۳ رمضان سال ۷۸۴ هـ.ق در هنگام اقامت در دمشق، اجازه‌های بلند به ابن خازن داده^۵ و در بیست و یکم ماه صفر سال ۷۸۴ هـ.ق، از نگارش جلد اول کتاب

۱ برای بحث درباره‌ی زمان نگارش کتاب لمعه، بنگرید به: مختاری، همان، ص ۳۷۰-۳۷۷.

۲ محمد تقی دانش پژوه (۱۳۳۹ش)، فهرست کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، ج ۸، تهران: دانشگاه تهران، صص ۵۲۱-۵۲۲؛ مختاری، همان، صص ۳۴۳-۳۴۴.

۳ ابن جزری (غایة النهایة فی طبقات القراء، ج ۲، ص ۲۶۵) بدون آن که به تاریخ مشخصی اشاره کند، گفته است که شهید، دانش قرأت را از اصحاب عبدالله بن مؤمن بن وجیه واسطی (م. ۷۴۰هـ.ق)، که برجسته‌ترین قاری قرآن عراق در روزگار خود بود، فرا گرفت (در مورد ابن مؤمن بنگرید به: ابن الجزری، همان، ج ۱، صص ۴۲۹-۴۳۰). همچنین، ابن لبان دمشقی (م. ۷۷۶هـ.ق؛ ابن الجزری، همان، ج ۲، صص ۷۲-۷۳) به ابن جزری گفته است که شهید اول برای چندین سال نزد او قرأت را فرا گرفته است (همان، ج ۲، ص ۲۶۵). پرسش این است که فراگیری قرأت، مربوط به چه زمانی از حیات شهید ثانی بوده است؟ پاسخ مشخصی به این مطلب نمی‌توان داد. شاید این گمان در ذهن خلجان کند که فراگیری قرأت، مربوط به مراحل ابتدایی زندگی شهید بوده است، اما از آنجا که عالمان شیعی توجیهی جدی به دانش قرأت نداشته‌اند، ممکن است که شهید در اواخر عمر و زمان اقامت در دمشق به دانش قرأت توجه نشان داده باشد. ابن جزری در ادامه از ابن لبان نقل کرده که گفته است شهید اول مدتی طولانی هم‌صحبت او بوده و از او امری که بر خلاف طریقت اهل سنت باشد، ندیده است. هر چند این احتمال نیز منتفی نیست که عبارت مذکور (صحبتی) به ابن جزری باز گردد. بنگرید به: احمد ترابی (۱۳۸۸ش)، شهید اول: نخستین شهید راه فقهت، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، صص ۲۲۹-۲۳۰ (مرجع ضمیر را، ابن جزری در نظر گرفته است)؛

Winter, ibid., p.164; Stewart, ibid., p.81.

در دو منبع اخیر، مرجع ضمیر «صحبتی»، ابن لبان دانسته شده است. در هر حال، اشاره‌ی اخیر نشان‌گر آن است که شهید اواخر عمر خود را در دمشق به‌سر برده است.

۴ مهاجر (همان، صص ۱۹۴-۲۰۱)، بدون آن که دلیل قانع‌کننده‌ای ارائه کند، معتقد است که شهید در این سال‌ها، یعنی از حدود سال ۷۶۰هـ.ق به بعد، در جزین اقامت داشته و مدرسه‌ای دایر کرده و به تدریس فقه شیعه و نگارش برخی از آثار خود مشغول بوده است. با این حال، شواهد فراوانی در دست است که شهید در فاصله سال‌های ۷۶۳ تا ۷۸۲ در حله و دمشق سکونت داشته است. بنگرید به: مختاری، همان، صص ۴۶-۴۷.

۵ العاملی، همان، ج ۱، ص ۱۸۱.

الذکری فراغت حاصل کرده است. در همان سال و در ماه ربیع الثانی، وی جلد اول کتاب *الدروس* را نگاشته بود. در دوازدهم رمضان همان سال، شهید در دمشق به ابن خازن حائری اجازه‌ای داده است.^۱ در اواخر جمادی الثانی سال ۷۸۵ هـ ق شهید پس از وصول شکایت‌هایی از او، به زندان دمشق افتاد. وی، پس از یک سال و اندی، در نهم جمادی الاولی سال ۷۸۶ هـ ق در دمشق اعدام و سپس جنازه‌اش سوزانده شد.

همان‌گونه که سال شمار حوادث زندگی شهید نشان می‌دهد، شهید اول بیش‌تر ایام زندگی خود را در حله و دمشق گذرانده است؛ هر چند به دلیل نزدیکی دمشق به جزین محتمل است که شهید برهه‌هایی از سال را نیز در جزین سکونت داشته باشد، اما متأسفانه در این خصوص منابع؛ اطلاعی در اختیار ما قرار نمی‌دهند. این نکته که شهید بیش‌تر ایام زندگی خود را در حله و دمشق گذرانده است، نکته‌ای قابل تأمل است که در ادامه به اهمیت آن اشاره خواهیم کرد.^۲

گزارش تازه درباره‌ی علل شهادت شهید اول

گزارش مهم و جدید تازه به‌دست آمده درباره‌ی علل شهادت شهید اول، متنی با عنوان *نسیم السحر* است؛ هر چند درباره‌ی زمان نگارش و یا حتی هویت دقیق مؤلف آن نظر دقیقی در دست نداریم. احتمال دارد که مؤلف آن شخصی به نام محمد بن علی بن وحید بتدینی عاملی، از عالمان جبل عامل و اهل روستای «بتدین» باشد که امروز به نام روستای «بتدین اللقش» شناخته می‌شود و در نزدیکی جزین قرار دارد.^۳ درباره‌ی این کتاب مسلم است که متن آن پیش از سده‌ی دوازدهم هـ ق نگاشته شده و نسخه‌ای کامل از آن در اختیار محمد مکی بن محمد بن حسن (زنده در ۱۱۸۶ هـ ق) از نوادگان شهید بوده که وی آن را تخلص کرده و اینک متن تلخیص شده به‌دست او، در اختیار ماست. درباره‌ی بخش‌های حذف شده، تنها گزارشی اجمالی

۱ برای متن اجازه، نک: المجلسی، همان، ج ۱۰۴، صص ۱۸۶-۱۹۲؛ مختاری، همان، صص ۴۱۴-۴۲۰.

۲ وینتر در بررسی خود، چندان به این مطلب و اهمیت آن توجهی نکرده، تنها اشاره کرده که شهید اول در حله تحصیلات خود را به پایان رسانده است و توجه خاصی به آثار محقق و علامه‌ی حلی داشته است. وینتر همچنین توجهی به این مطلب نکرده که گزارش‌های مربوط به تدریس شهید اول در جزین، بسیار متأخر و فاقد شواهد تاریخی روشنی بوده است و با توجه به سال‌های اقامت شهید در حله و دمشق، به‌نظر می‌رسد که در همین دو شهر به تدریس مشغول بوده است. همچنین، به‌نظر نمی‌رسد گزارش شیخ حر درباره‌ی حضور هفتاد مجتهد در تشییع جنازه‌ای در جبل عامل در روزگار شهید، صحت تاریخی داشته باشد. بنگرید به: Winter, *ibid.*, pp.156-159.

۳ البته، در این‌که بتدینی مؤلف رساله باشد، کمی تردید است. اساس این تردید بر این حقیقت مبتنی است که در جایی از متن، مکی اشاره می‌کند که وی متن *نسیم السحر* را در مجموعه‌ای دیده که بتدینی آن را کتابت کرده است. به این نکته طباجه نیز اشاره کرده است. نک: شرف الدین مکی (۱۴۳۰)، *مختصر نسیم السحر*، تحقیق یوسف طباجه در ضمن: مختاری، همان، ص ۵۵۱ و پانویس شماره ۴.

در آغاز متن مختصر آمده است. آنچه می‌تواند دلیلی بر اصالت گزارش بتدینی تلقی شود، گزارش دقیق از مطلب مورد اشاره‌ی سیوری و ابن شهبه در تنظیم شهادت‌نامه علیه شهید در بیروت است. همچنین، این مطلب که نواده‌ی شهید ثانی متن مزبور را تلخیص کرده، مؤید دیگری بر اصالت متن است؛ در حالی که گزارش مزبور نادرست و یا جعلی می‌بود، علی‌القاعده نواده‌ی شهید باید در آغاز یا انتهای تلخیص خود اشاره‌ای به بی‌اعتباری آن می‌کرد.

اهمیت کتاب *نسیم‌السحر*، به دلیل گزارش تفصیلی آن از حوادث و علل شهادت شهید اول است، که در دیگر منابع، نمی‌توان مانندش را یافت. بتدینی اشاره کرده که در دمشق، قاضی شافعی به نام عباد بن جماعه^۱ به دلیل برتری شهید در علم و دانش، دشمنی و مخالفت شخصی با شهید داشته و به ترفندهای مختلف سعی کرده بود تا علیه او دسیسه چینی نماید، اما تلاش‌های وی به جایی نرسید و به‌رغم آن که او شهید را به حبس انداخت، وی از حبس‌رهایی یافت و به جزین رفت.^۲

در مدت اقامت شهید در جزین بود که فردی در برج یالوش، به نام محمد بن تقی الدین خیامی (احتمالاً تصحیف یالوشی)، ادعای نبوت کرد و توانست گروهی از شیعیان را جذب اندیشه‌های خود کند. شهید برای فرونشاندن این فتنه، گروهی چهل نفره به همراه فرزندش ضیاء الدین علی به نزد آن‌ها فرستاد و از ایشان خواست تا دست از دعوای باطل خود بردارند و یالوشی را به سحر و شعبده‌بازی متهم کرد. یالوشی، شمار زیادی از افراد این گروه را، بجز پنج نفر که ضیاء الدین علی هم از جمله‌ی آنان بود، به قتل رسانید و از ضیاء الدین خواست تا به پدرش بگوید که در کارهای وی دخالت نکند. شهید، که خود را در فرونشاندن فتنه‌ی یالوشی، که دامنه‌اش در حال گسترش بود، ناتوان دید، از بیدمر، حاکم مملوک دمشق، برای رفع این فتنه کمک خواست و فتنه‌ی یالوشی تنها به یاری سپاهی که بیدمر فرستاده بود، سرکوب شد و

۱ قاضی القضاة شافعیان دمشق در این تاریخ برهان الدین ابراهیم بن عبدالرحمان ابن جماعه (م. ۷۹۰ هـ) بوده است. برای شرح حال وی بنگرید به: ابن عمر الدمشقی، همان، صص ۲۴۸-۲۵۱. وی قاضی برجسته‌ی شافعیان دمشق از سال ۷۷۳ هـ تا هنگام مرگش در سال ۷۹۰ هـ بجز دو فترت کوتاه در سال‌های ۷۷۹ و ۷۸۴ هـ بوده است. نام وی به صورت تصحیف شده‌ی عباد در منابع شیعه آمده است که نادرست است. نکته‌ی دیگر آن‌که، به‌نظر نمی‌رسد حکایت‌های نقل شده‌ی خاص در سنت متأخر تراجم‌نگاری شیعه درباره‌ی خصومت میان ابن جماعه و شهید، اساس تاریخی داشته باشد. برای شرح حال ابن جماعه بنگرید به: همان، ج ۱، صص ۲۴۸-۲۵۱.

۲ درباره‌ی صحت این گفته‌ها تردید فراوان است. ابن جماعه فردی مشهور از خاندان مشهور ابن جماعه در شام بوده است. به احتمال قوی، گفته‌های نویسنده‌ی *نسیم‌السحر*، تلاشی برای برتر جلوه دادن شهید باشد که به کرات در متن رساله آمده است، از جمله مباحثه و گفتگو میان شهید اول و علامه حلی (م. ۷۲۶ هـ)، که با توجه به تاریخ تولد شهید اول، بی‌بایه، اما از نکات مورد تأکید نویسنده‌ی مختصر *نسیم‌السحر* (صص ۵۲۷-۵۲۸ و پاورقی ۶) بوده است.

یالوشی در جریان این حادثه به قتل رسید.^۱

پس از این حوادث، شخصی به نام یوسف بن یحیی که پیش‌تر از امامیه بود، و احتمال دارد که وی یکی از افراد ذی نفع در ماجرای یالوشی بوده باشد، مرتد شد، و به فعالیت‌هایی بر ضد شیعه به نحو عام و شهید به صورت خاص پرداخت. یوسف بن یحیی، که احتمالاً در جریان ماجرای یالوشی و اقدامات شهید علیه او، منافع خود را از دست داده بود، با دسیسه‌هایی باعث شد تا شهید در معرض اتهام به سب و اهانت صحابه قرار گیرد. از سوی دیگر، دشمنی و مخالفت فقیه شافعی دمشق، یعنی عباد بن جماعه که مترصد فرصتی برای آزار شهید بود، زمینه‌ای فراهم کرد تا شهید، با توجه به اتهامات تازه و توطئه‌های یوسف بن یحیی، بازداشت شود. یوسف بن یحیی، ضمن دسیسه‌چینی‌های گسترده، حتی برخی از آثار شهید را به عنوان شواهدی دال بر تشیع وی به نزد قضات سنی برد و بدین‌سان، عده‌ای بنابر آنچه اهانت به صحابه و عقاید اهل سنت تلقی می‌کردند، خواستار مجازات شهید شدند.^۲

آن‌ها همچنین نزد بیدمر، که پیش‌تر شهید با یاری او توانسته بود فتنه‌ی یالوشی را سرکوب کند، به سعایت از شهید پرداختند. این شرایط باعث شد تا حکم به دست‌گیری و بازداشت شهید داده شود و عباد بن جماعه و قاضی مالکی، برهان‌الدین تاذلی (م. ۸۰۳ ه.ق.)، به محاکمه‌ی شهید پردازند.^۳ شهید ضمن دفاع از خود، تهمت ارتداد و اتهامات دیگر را انکار کرد. سرانجام، عباد بن جماعه بر اساس فقه شافعی، که اعدام متهمان به ارتداد را به‌منظور دادن فرصت توبه به آن‌ها، به مدت یک‌سال به تعویق می‌افکند، حکم به زندانی نمودن شهید داد و شهید به مدت بیش از یک سال در زندان به‌سر برد. بعد از این مدت، بار دیگر شهید مورد محاکمه قرار گرفت، اما شهید، بر بی‌گناهی و بی‌اساس بودن اتهامات وارده به خود تأکید داشت. سرانجام، شهید به حکم قاضی مالکی در روز پنج‌شنبه نوزدهم جمادی الاولی سال ۷۸۶ ه.ق

۱ نویسنده‌ی مختصر نسیم‌السحر (ص ۵۳۶) در جایی از گزارش خود نقل کرده که شهید دشواری‌های زیادی در تدریس داشته و اساساً تدریس وی به شیعیان، در شب بوده و او روزها احتمالاً فقه شافعی تدریس می‌کرده است. نکته‌ی مهم دیگری که باید در خصوص شهید مد نظر قرار داد، این است که وی بیش‌تر ایام عمر خود را در حله و دمشق گذرانده، که در بخش نخست مقاله به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. در خصوص سال‌شماری حیات شهید اول، نک: مختاری، همان، صص ۴۴-۴۷.

۲ در آثار شهید مطالبی وجود دارد که احتمالاً در پرونده‌سازی علیه او امکان استناد به این مطالب وجود داشته است. به عنوان مثال بنگرید به: العاملی (۱۴۱۹)، ج ۱، ص ۱۰۹، صص ۳۲۷-۴۳۶، ج ۲، صص ۱۶۰-۱۶۱، ۳۲۶-۳۲۷، ۳۳۲-۴۳۳، ج ۳، صص ۱۱۰-۱۱۵، ۲۱۴-۲۱۵، ۲۳۷-۲۳۹، ج ۴، صص ۲۴۵، ۳۶۲، ۳۹۲؛ العاملی (۱۴۲۶/۱۳۸۵ش)، ج ۱، صص ۳۸، ۱۱۴.

۳ درباره‌ی تاذلی، نک: محمد بن عبدالرحمن سخاوی [بی‌تا]، *الضوء اللامع لاهل القرن التاسع*، ج ۱، قاهره: دار الکتب الاسلامی، صص ۱۵۵-۱۵۶.

به قتل رسید. سپس جنازه‌ی او را به دار آویختند، سنگسار کردند و بالاخره، به هنگام عصر، از دار به زیر آوردند و آتش زدند.

نتیجه

گزارش تازه یافت شده‌ی مندرج در *نسیم السحر*، پرتو تازه‌ای بر علل شهادت شهید می‌افکند و نشان‌گر درگیری او با گروه‌های خارج شده از تشیع در جبل عامل و تلاش آن‌ها برای انتقام از شهید بوده است. گزارش‌های *نسیم السحر* درباره شیوه‌های مختلفی که سعی شده بود تا برای شهید پرونده‌سازی کنند، اهمیت فراوانی دارد. گرچه درباره‌ی میزان اصالت این گزارش مستندی وجود ندارد، اما ساختار معقول ماجرا می‌تواند اصالت گزارش بتدبیر را تدبیر کند؛ همان‌گونه که گفته شد، در دست نبودن گزارش نویسنده‌ی *نسیم السحر* باعث شده است تا بسیاری از محققان در بیان علل و اسباب شهادت شهید به دست ممالیک، از ارتباط شهید با سربداران و تلاش علی بن مؤید در تثبیت تشیع فقهی در مقابل جریان‌های صوفی‌گری سخن بگویند^۱ و شدت یافتن منازعات بین ممالیک و مغولان را دلیل جدی شهادت شهید، بنابر اتهام همراهی وی با مغولان و سربداران، بدانند؛ در حالی که منازعات بین ممالیک و ایلخانان چند دهه قبل و پیش از شهادت شهید اول، با فروپاشی ایلخانان منتهی شده بود؛^۲ اما گزارش نویسنده‌ی *نسیم السحر* به وضوح نشان می‌دهد که دشمنی‌های شخصی برخی از اهل سنت و سعایت جریان باقی‌مانده از حرکت منحرفانه‌ی یالوشی، علت اصلی شهادت شهید بوده است. شهادت شهید اول در حقیقت حاصل و نتیجه‌ی درگیری وی با برخی از جماعت‌های انحرافی شیعه و تلاش شهید برای مقابله با دیدگاه‌های انحرافی آن‌ها بوده است که در مقام انتقام، با پرونده‌سازی علیه وی، موجب شهادت او شدند.

منابع

- ابن احمد البحرانی، الشیخ یوسف (۱۹۶۶)، *لؤلؤة البحرین*، حقه و علق علیه السید محمد صادق بحر العلوم، نجف.
 - الافندی الاصفهانی، عبدالله (۱۴۰۱)، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، تحقیق السید احمد الحسینی، قم.
- ۱ سید حسن امین (۱۹۹۸/۱۴۱۸)، *الشهید الأول محمد بن مکی*، بیروت: الغدیر، صص ۷، ۳۳-۴۱.
- ۲ همان، صص ۶۱-۷۹.

المطبعة الخيام.

- ابن الجزري، شمس الدين ابوالخير محمد بن محمد (۱۳۵۱-۱۳۵۲/۱۳۳۲-۱۹۳۳)، غاية النهاية في طبقات القراء، اعداد ج، برجستراسر، قاهره: مكتبة الخانجي.
- ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي (۱۳۸۷-۱۳۹۶/۱۹۶۷-۱۹۷۶)، انباء العُمر بآباء العُمر، إعداد سيد عبدالله بن احمد مُدَيِّحِ علوي حسيني حضرمي، حيدرآباد دكن: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية.
- ابن الحسن الحر العاملي، الشيخ محمد (۱۳۸۵/ ۱۹۶۵-۱۹۶۶)، امل الآمل، تحقيق السيد احمد الحسيني، بغداد: مكتبة الأندلس.
- ابن ادريس الحلبي، أبو جعفر محمد بن منصور بن أحمد (۱۴۱۰ق)، كتاب السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- ابن سليمان تنكابني، محمد (۱۳۸۳ش)، قصص العلماء، به كوشش محمد رضا برزگر خالقي و عفت كرباسي، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن عبدالهادي، محمد بن احمد (۱۳۵۶/۱۹۳۸)، العقود الدرية من مناقب شيخ الاسلام احمد بن تيمية، تحقيق محمد حامد الفقي، قاهره: مطبعة حجازي.
- ابن عمر الدمشقي المعروف بابن قاضي شهبه، أبو بكر بن أحمد بن محمد (۱۹۷۷)، تاريخ ابن قاضي شهبه، تحقيق عدنان درويش، دمشق: المعهد العلمي الفرنسي للدراسات العربية بدمشق.
- الأمين، السيد حسن (۱۴۱۸/۱۹۹۸)، الشهيد الأول محمد بن مكي، بيروت: الغدير.
- امين، سيد محسن (۱۴۰۳/۱۹۸۳)، أعيان الشيعة، حققه و أخرجه حسن امين، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- ترابي، احمد (۱۳۸۸ش)، شهيد اول: نخستين شهيد راه قضايت، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي.
- الجوهری، علی بن داود (۱۹۷۰)، نزهة النفوس و الأبدان في تواريخ الزمان، تحقيق حسن حبشي، قاهره: مطبعة دار الكتب.
- حسيني، سيد جعفر (۱۳۸۴ش/۱۴۲۶)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی مدرسه‌ی صدر بازار (اصفهان - ايران)، قم: مجمع ذخائر اسلامي.
- دانش پژوه، محمد تقی (۱۳۳۵ش/۱۹۵۶)، فهرست کتاب‌های اهدایی آقای سيد محمد مشکوة به کتابخانه‌ی دانشگاه تهران، تهران: دانشگاه تهران.
- ----- (۱۳۳۹ش)، فهرست کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، تهران: دانشگاه تهران.
- السخاوی، محمد بن عبدالرحمان [بی تا]، الضوء اللامع لاهل القرن التاسع، قاهره: دار الكتاب الاسلامي.
- شريفی، ميرزا مخدوم، النواقض لبنيان الروافض، نسخه‌ی خطی بریتیش میوزیوم، Or. 7991.
- شوشتری، قاضي نور الله (۱۳۷۷ش)، مجالس المؤمنین، تهران: اسلاميه.
- الصدر، السيد محمد باقر (۱۴۱۰/۱۹۹۰)، المحنة، چاپ شده در ضمن المجموعة الكاملة لمؤلفات السيد محمد باقر الصدر، بيروت: دار التعارف.
- الطوسي، ابو جعفر محمد بن الحسن بن علي (۱۳۹۰ق/۱۹۷۰م)، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت: دار الكتاب العربي.

- الطهرانی، الشیخ آقا بزرگ (۱۹۷۲)، طبقات أعلام الشیعه: الأنوار الساطعة فی المائة السابعة، تحقیق علی نقی منزوی، بیروت: دار الکتب العربی.
- ---- (۱۹۷۵)، طبقات أعلام الشیعه: الحقائق الراهنة فی المائة الثامنة، تحقیق علی نقی منزوی، بیروت: دار الکتب العربی.
- ---- (۱۳۶۲ش)، طبقات أعلام الشیعه: الضیاء اللامع فی القرن التاسع، تحقیق علی نقی منزوی، تهران: دانشگاه تهران.
- العاملی، شمس الدین محمد بن مکی (۱۴۲۶ق/۱۳۸۵ش)، الدروس الشرعیة فی فقه الأمامیة، تحقیق قسم الفقه فی مجمع البحوث الإسلامیة، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ---- (۱۴۱۹)، ذکرى الشیعة فی أحكام الشریعة، تحقیق مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- ---- (۱۴۳۰)، الاربعون حدیثا، چاپ شده در ضمن موسوعة الشہید الاول، قم: مرکز احیاء التراث الإسلامی.
- ---- (۲۰۰۹/۱۴۳۰)، غایة المراد فی شرح نکت الارشاد، تحقیق مرکز العلوم و الثقافة الإسلامیة، قم: مرکز العلوم و الثقافة الإسلامیة.
- العکبری البغدادی الملقب بالشیخ المفید (المتوفى ۴۱۳)، أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان (۱۴۱۰ق)، المقنعة، تحقیق مؤسسة النشر الإسلامی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- العلامة الحلی، الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر (۱۴۰۱)، اجوبة المسائل المهنائیة، تحقیق محیی الدین الممقانی، قم: مطبعة الخیام.
- المجلسی، محمد باقر (۱۹۸۳/۱۴۰۳)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی- مؤسسة الوفاء.
- المحقق الحلی، أبو القاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (۱۹۸۳/۱۴۰۳)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تحقیق و اخرج و تعليق عبدالحسین محمد علی، بیروت: دار الأضواء.
- مختاری، رضا (۱۳۸۳ش/۱۴۲۶)، الشہید الاول: حیاته و آثاره، قم: مرکز العلوم و الثقافة الإسلامیة.
- المنجد، صلاح الدین (۱۹۷۸/۱۳۹۸)، معجم المؤرخین الدمشقیین و آثارهم المخطوطه و المطبوعه، بیروت: دار الکتب الجدید.
- المهاجر، جعفر (۲۰۰۵)، جبل عامل بین الشہیدین: الحركة الفکرية فی جبل عامل فی قرنین من أواسط القرن الثامن للهجرة/ الرابع عشر للمیلاد حتى أواسط القرن العاشر / السادس عشر، دمشق: المعهد الفرنسی للشرق الأدنی.
- ---- (۱۴۳۰)، الشہید الأول: عصره، سیرته، أعماله و ما مکث منها، چاپ شده در ضمن رضا المختاری، الشہید الأول: حیاته و آثاره، قم: مرکز العلوم و الثقافة الإسلامیة، صص ۱۳۷-۲۸۴.
- ---- (۱۹۸۹/۱۴۱۰)، الهجرة العاملیة الی ایران فی العصر الصفوی: النتائجه السیاسیة و الثقافیة، بیروت: دار الروضه.

- نوری، میرزا حسین (١٤٠٧-١٤٢٠)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، إعداد و نشر مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم: مؤسسة آل البيت.
- Madelung, Wilferd (1982), "Authority in Twelver Shiism in the Absence of the Imam," in: *La notion d'autorité au Moyen Age: Islam, Byzance, Occident. Colloques internationaux de la Napoule 1978*, Paris: Presses Universitaires de France, pp.163-173.
- Salibi, K. S. (1958), "The BanÙ JamÁÝa: A Daynasty of ShÁfiÝD Jursits in the Mamluk Period," *Studia Islamica* 9, pp.97-109.
- Stewart, Devin J. (1998), *Islamic Legal Orthodoxy: Twelver Shiite Response to the Sunni Legal System*, The University of Utah Press, salt Lake City.
- Vermeulen, Urbain (1973), "The rescript against the Shi'ites and the Rafidites of Beirut, Saida and district (746 A. H. /1363 A. D)," *Orientalia Lovanensia Periodica*, vol.4, pp.169-175.
- Winter, Stefan H. (1999), "Shams al-Din Muhammad ibn Makki "al-Shahid al-Awwal" (d. 1384) and the Shi'ah of Syria," *Mamluk Studies Review*, Vol.3, pp.149-182.